



ایران در دوران معاصر

سرداران و فرماندهان دلیر سپاه ایران زمین

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۲۲ فروردین ۱۳۹۳ | ۱۴ دقیقه مطالعه

چکیده مقاله

سرداران دلیر ایران زمین از دیرباز تا کنون درود بر فرزندان ایران زمین، در این نوشتار می‌خواهم نام، نشان و دلاوری‌های سرداران دلیر ایران زمین که در برابر یورش بیگانگان و دشمنان بد سگال و ددمنش این مرزوبوم قد برافراشتند و تا پای جان ایستادند برایتان بگویم. صد البته بسیاری از سرداران دلیر سپاه ایران زمین که برای شکوه این سرزمین اهورایی جنگیدند همانند مردونیه، ماسیست، داتیس، ستاسپ و بسیار سرداران دیگر، اما از کسانی که نام برده می‌شود فرماندهان و دلاورانی هستند که در برابر یورش دشمن پیاختند... 1

سرداران دلیر ایران زمین از دیرباز تا کنون

این رسانه در نسخه آنلاین مقاله در دسترس است. - مشاهده تصویر اصلی

درود بر فرزندان ایران زمین ، در این نوشتار می خواهم نام ، نشان و دلاوری های سرداران دلیر ایران زمین که در برابر یورش بیگانگان و دشمنان بد سگال و ددمنش این مرزوبوم قد برافراشتند و تا پای جان ایستادند برایتان بگویم. صد البته بسیاری از سرداران دلیر سپاه ایران زمین که برای شکوه این سرزمین اهورایی جنگیدند همانند مردونیه ، ماسیست ، داتیس ، ستاسپ و بسیار سرداران دیگر ، اما از کسانی که نام برده می شود فرماندهان و دلاورانی هستند که در برابر یورش دشمن بپاخاستند...

1- سردار آریوبرزن هخامنشی



آریوبرزن یکی از سرداران بزرگ تاریخ ایران است که در برابر یورش اسکندر مقدونی به ایران زمین، دلیرانه از سرزمین خود پاسداری کرد و در این راه جان باخت و حماسه‌ی «در بند پارس» یا «دروازه پارس» را از خود در تاریخ به یادگار گذاشته است. در جنگ در بند پارس آخرین پاسداران ایران با شماری اندک به فرماندهی «آریوبرزن» در برابر سپاهیان پرشمار اسکندر دلاورانه دفاع کردند و سپاهیان مقدونی را ناچار به پس نشینی نمودند.

آریوبرزن با ۴۰ سوار و ۵۰۰۰ پیاده و وارد کردن تلفات سنگین به دشمن، خط محاصره را شکست و برای یاری به پایتخت به سوی پارسه (Persepolis) شتافت. ولی سپاهیان که به دستور اسکندر از راه جلگه به طرف پارسه رفته بودند، پیش از رسیدن او ، به پارسه (تخت جمشید) دست یافته بودند. آریوبرزن با وجود واژگونی پایتخت و در حالی که سخت در تعقیب سپاهیان دشمن بود، حاضر به تسلیم نشد و آنقدر در پیکار با دشمن پافشارد تا گذشته از خود او همه یارانش از پای درافتادند و جنگ هنگامی به پایان رسید که آخرین سرباز پارسی زیر فرمان آریوبرزن به خاک

افتاده بود.

نامش پاینده و یادش گرمی باد

...

2- سردار سورنا

این رسانه در نسخه آنلاین مقاله در دسترس است. — مشاهده تصویر اصلی

سورنا یکی از سرداران بزرگ و نامدار تاریخ در زمان اشکانیان است که سپاه ایران را در نخستین جنگ با رومیان فرماندهی کرد و رومی‌ها را که تا آن زمان در همه جا پیروز بودند، برای اولین بار با شکستگی سخت و تاریخی روبرو ساخت. کراسوس فرمانروای بخش شرقی کشور روم آن زمان؛ یعنی شام بود و برای گسترش دولت روم در آسیا، قصد حمله به ایران و هند را داشت. کراسوس با سپاهی مرکب از ۴۲ هزار نفر از لژیون‌های ورزیده روم که خود فرماندهی آنان رابرهده داشت به سوی ایران روانه شد و اشک ۱۳ پادشاه اشکانی، سورنا سردار نامی ایران را مأمور جنگ با کراسوس و دفع یورش رومی‌ها کرد. نبرد میان دو کشور در سال ۵۳ پیش از میلاد در جلگه‌های میانرودان و در نزدیکی شهر حران روی داد. در جنگ حران، سورنا با یک نقشه نظامی ماهرانه و به یاری سواران پارتی که تیراندازان چیره‌دستی بودند، توانست یک‌سوم سپاه روم را نابود و اسیر کند.

نامش پاینده و یادش گرمی باد

3- سردار بهمن جادویه

این رسانه در نسخه آنلاین مقاله در دسترس است. — مشاهده تصویر اصلی

بهمن جادویه یا بهمن مردانشاه در پایان دوران ساسانی و در طی حمله اعراب به ایران فرمانده سپاه ایران در منطقه سواد (عراق) بود. نام او بیشتر بخاطر فرماندهی در جنگ پل، میان ایران و اعراب بود که به پیروزی ایرانیان منجر شد. در سال ۶۳۴ میلادی بهمن جادویه ازسوی رستم فرخزاد از تیسفون به همراه سپاه و فیلان جنگی به سواد فرستاده شد؛ از آن سوی ابوعبیده مسعود ثقفی با لشگر خویش از روی پلی که بر روی رود فرات بود گذشت و در طی جنگی سخت ابوعبیده با حدود چهار هزار نفر از لشکریانش در این جنگ که جنگ پل نامیده می‌شود، کشته شدند و گروه باقی‌مانده فرار کردند. بهمن جادویه می‌خواست تا فراریان را دنبال کند لیکن خبر رسید که در تیسفون شورش رخ داده است، از این رو بهمن راه تیسفون را در پیش گرفت. بر اساس گفته‌هایی، پس از این شکست سنگین عمر بن خطاب تا یکسال دیگر نام عراق را نمی‌آورد. در سال ۶۳۷ میلادی در جنگ قادسیه در روز دوم لشکر کمکی اعراب که از شام رسیده بود، وارد میدان شد و نبردهای تن به تن بین پهلوانان دو سپاه صورت گرفت. هنگام

مبارزه سه نفر از سرداران ایرانی که بهمن جادویه هم یکی از آنان بود، کشته شدند.

نامش پاینده و یادش گرمی باد

4- سردار رستم فرخ زاد

این رسانه در نسخه آنلاین مقاله در دسترس است. — مشاهده تصویر اصلی

رستم فرخزاد فرمانروای خراسان ، فرزند سپهبد فرخ هرمز ، سردار نامدار و کاردان و دلیر پایان دوره ساسانیان بود. در سال ۶۳۶ میلادی از سوی شاهنشاه ایران ، یزدگرد سوم مامور جمع آوری سپاه و جنگ برای بیرون راندن اعراب شد. سپاهیان او به فرماندهی بهمن جادویه با اعراب جنگیدند. در این جنگ (جنگ پل) اعراب شکست خوردند و متواری شدند. یکسال پس از این شکست، عمر بن خطاب خلیفه اعراب سپاه دیگری برای حمله به ایران تدارک دید و فرماندهی آن را به سعد بن ابی وقاص سپرد و برای مقابله با یورش اعراب بار دیگر رستم فرخزاد به فرماندهی سپاهیان ایران برگزیده شد و خود شخصا فرماندهی کل نیروی لشکری را به عهده گرفت و درفش کاویانی (پرچم ایران) را در برابر خود قرار داد. دو سپاه در قادسیه (در ۳۰ کیلومتری کوفه) در برابر هم صف آرایی کردند. این جنگ (جنگ قادسیه) چهار روز به دازا کشید و با وجود برتری ایرانیان در روز نخست، به سبب ورود نیروهای کمکی سوری به سپاه اعراب در روز سوم و برخاستن توفان شن به سمت نیروی ایران ، جنگ برای سپاه ایران سخت شد ، رستم در صحنه جنگ از پا افتاد و جنگ در روز چهارم به سود اعراب پایان گرفت و درفش کاویانی به دست تازیان افتاد. هنگامی که تن رستم را یافتند جای صد ضربه شمشیر و نیزه بر تنش بود...

نامش پاینده و یادش گرمی باد

5-سردار پیروز نهاوندی

این رسانه در نسخه آنلاین مقاله در دسترس است. — مشاهده تصویر اصلی

فیروزان سرباز گمنام و بنامی است که برای نجات ایران با اعراب مهاجم جنگید و سمبل مقاومت مردم ایران در مقابل اعراب مهاجم است. در جنگی که به سقوط تیسفون منجر شد به دست اعراب اسیر شد و به عنوان برده به

یک نفر عرب (به قولی حاکم بصره یا کوفه) فروخته شد. آنگونه که در کتاب (تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی) گفته شده ، فیروزان کسی بود که عمر بن خطاب خلیفه مسلمین و کسی را که به ایران لشکر کشید را کشت و به نوعی انتقام ایرانیان را گرفت . فیروز دختری داشت که گویا مروارید نام داشت و از آنجا که در زبان عربی به مروارید، لولو میگویند به فیروزان ابو لولو یا پدر مروارید گفته میشد. پیروز نهاوندی که تا آن زمان همچنان پایبند به آیین نیاکان بود ، به سال 23 هجری ، در یک فرصت مناسب « عمر » خلیفه اعراب را که دستور تجاوز به خاک پاک ایران را صادر کرده بود را (به عنوان یک متجاوز) به خونخواهی یزدگرد سوم ، رستم فرخ زاد و زنان و دختران ایرانی که توسط اعراب متجاوز به بردگی گرفته شده بودند ، با خنجر دو دم از پای در آورد. عبدالله ابن عمر، پس از قتل پدرش، فیروزان را همراه با دخترش مروارید، هرمان سردار معروف ایرانی و یک مسیحی ایرانی را ناجوانمردانه به قتل رسانید.

نامش پاینده و یادش گرامی باد

6-سردار سلطان جلال الدین خوارزمشاهی



در زمان حمله مغولان به ایران سلطان جلال الدین خوارزمشاهی در برابر مغولان وحشی قد برافراشت و چندین جنگ بین سلطان جلال الدین و مغولان در گرفت. پس از جنگ پروان که با شکست سنگین مغولان پایان یافته بود ، چنگیز خان مغول خود وارد جنگ شد ، در گذرگاهی بنام نیلاب در رود سند دو سپاه به هم رسیدند چنگیز گذرگاه را بست ، سلطان از یک سو رودخانه ای خروشان و ژرف و از سویی دیگر دشتی پهناور پر از مغولان وحشی را پیش روی خود می دید. با این وجود امید خود را از دست نداد و وارد کارزار شد بطوری که کاتب سلطان ، جنگ را چنین توصیف کرده است : (مردانه با اندک سپاه در برابر چنگیز ایستاد و حمله برد و آن جمع را به هر سوی بتاخت ، چنگیز روی شکست بدید پشت نموده بگریخت...) در ابتدا پیروزی با سلطان بود اما ده هزار نفر از افراد زبده لشکر مغول

بنام بهادر که کمین کرده بودند حمله کردند و چیدمان سپاه ایران را برهم زدند و سپاه سلطان یکپارچگی خود را از دست داد گروهی کشته شدند و گروهی خود را به آب زدند و فرو رفتند جنگ هر دم سخت تر می شد. مادر ، همسر و کنیزان سلطان از او خواستند تا آنها را به آب بیندازد تا به دست مغولان نیفتند و سلطان ناچار چنین کرد

شبی آمد که می باید فدا کرد به راه مملکت فرزند و زن را

به پیش دشمنان ایستاد و جنگید رهاند از بند اهریمن وطن را

پس از آن ، سلطان ، مرگ در دل امواج خروشان سند را بر ننگ سرافکنده ایستادن در برابر چنگیز به جان خرید و سوار بر اسب و شجاعانه بی هراس از مرگ خود را در میان امواج سهمگین سند انداخت و توانست پیروزمندانه خود را از چنگال مرگ بیرون بکشد. حمداله مستوفی می گوید : (سلطان جلال الدین با هفتصد مرد ، بی کشتی از آب سند گذر کرد) چنگیز وقتی این صحنه را دید رو به پسران کرده گفت : (از پدر ، چنین پسر باید...) (همچنین چنگیز درباره سلطان جلال الدین گفته بود : اگر من صد مرد جنگی چون او داشتم جهان را می گرفتم...

نامش پاینده و یادش گرمی باد

7- سردار نادرقلی افشار

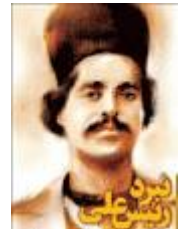


نادرقلی ملقب به نادر شاه از ایل افشار پادشاه ایران و بنیانگذار دودمان افشاریه است. او از مشهورترین پادشاهان ایران پس از اسلام است و بسیاری از مورخین او را قدرتمندترین پادشاه ایرانی بعد اسلام می دانند که سرکوب افغانها و بیرون راندن عثمانی و روسیه از کشور و تجدید استقلال ایران و نیز فتح هندوستان و ترکستان و جنگهای پیروزمندانه او سبب شهرت بسیارش گشت. به او در اروپا لقب «آخرین جهانگشای شرق» داده اند. در آن زمان افغانها به رهبری محمود افغان اصفهان را تصرف کرده و شاه سلطان حسین صفوی را به قتل رسانده بودند.

محمود افغان نیز که تنها بر اصفهان و نواحی اطراف آن حکومت می‌کرد، کمی بعد به دست پسر عمویش به نام اشرف افغان به قتل رسید. نادر به شاه طهماسب دوم پیوست و در سردار سپاه او شد. سپس خراسان را به تصرف خود در آورد. وی پس از آن، برای به قدرت رساندن شاه طهماسب با افغان‌ها وارد جنگ شد رئیس افغان‌ها یعنی اشرف افغان را در مهماندوست در نزدیکی دامغان و سپس در مورچه خورت اصفهان و برای بار سوم در زرقان فارس شکست داد. او سپس در تعقیب اشرف، افغانستان را مورد تاخت و تاز قرار داد و قبایل این دیار را مطیع خود نمود. بدین ترتیب پس از هفت سال شورش افغان‌ها به پایان رسید.

نامش پاینده و یادش گرامی باد

8- سردار رییسعلی دلواری



رئیس علی دلواری در سال ۱۲۶۱ هجری شمسی در روستای دلوار از توابع تنگستان متولد شد. دوران جوانی او همزمان با حضور گسترده استعمار انگلیس در خلیج فارس بود. وی نقشی کلیدی در قیام جنوب داشت. قیام مردم تنگستان به رهبری وی روی هم هفت سال طول کشید و در این مدت دلیران تنگستانی دو هدف عمده را دنبال می‌کردند، پاسداری از بوشهر و دشتستان و تنگستان به عنوان منطقه سکونت خود و جلوگیری از حرکت قوای بیگانه به درون مرزهای ایران و دفاع از استقلال وطن. در آغاز جنگ جهانی اول قوای روس از شمال و نیروهای انگلستان از جنوب، ایران را در معرض هجوم قرار دادند. رئیس علی آمادگی خود را برای دفاع از بوشهر و جلوگیری از پیشروی نیروهای انگلیسی اعلام داشت. قیام دلیران تنگستان علیه اشغالگران آغاز شد و نیروهای متجاوز انگلیسی که قریب به پنج هزار نفر بودند در دام دلیر مردان تنگستانی گرفتار آمدند و عده زیادی از متجاوزان انگلیسی در این حمله کشته شدند انگلیسی‌ها مجبور شدند نیروهای کمکی از عراق و هند به بوشهر اعزام کنند و دلوار را به شدت بمباران کردند.

جنگ میان دلیران تنگستان به رهبری رئیس علی از یک سو و نیروهای بریتانیا تا شهریور ۱۲۹۴ خورشیدی ادامه یافت و انگلیسی‌ها نتوانستند بر رئیس علی و یارانش برتری یابند. رئیس علی در محلی به نام «تنگک صفر» هنگام شبیخون به قوای بریتانیا توسط فردی نفوذی و اجیر شده، از پشت سر هدف گلوله قرار گرفت و در سن ۳۳ سالگی کشته شد.

نامش پاینده و یادش گرامی باد

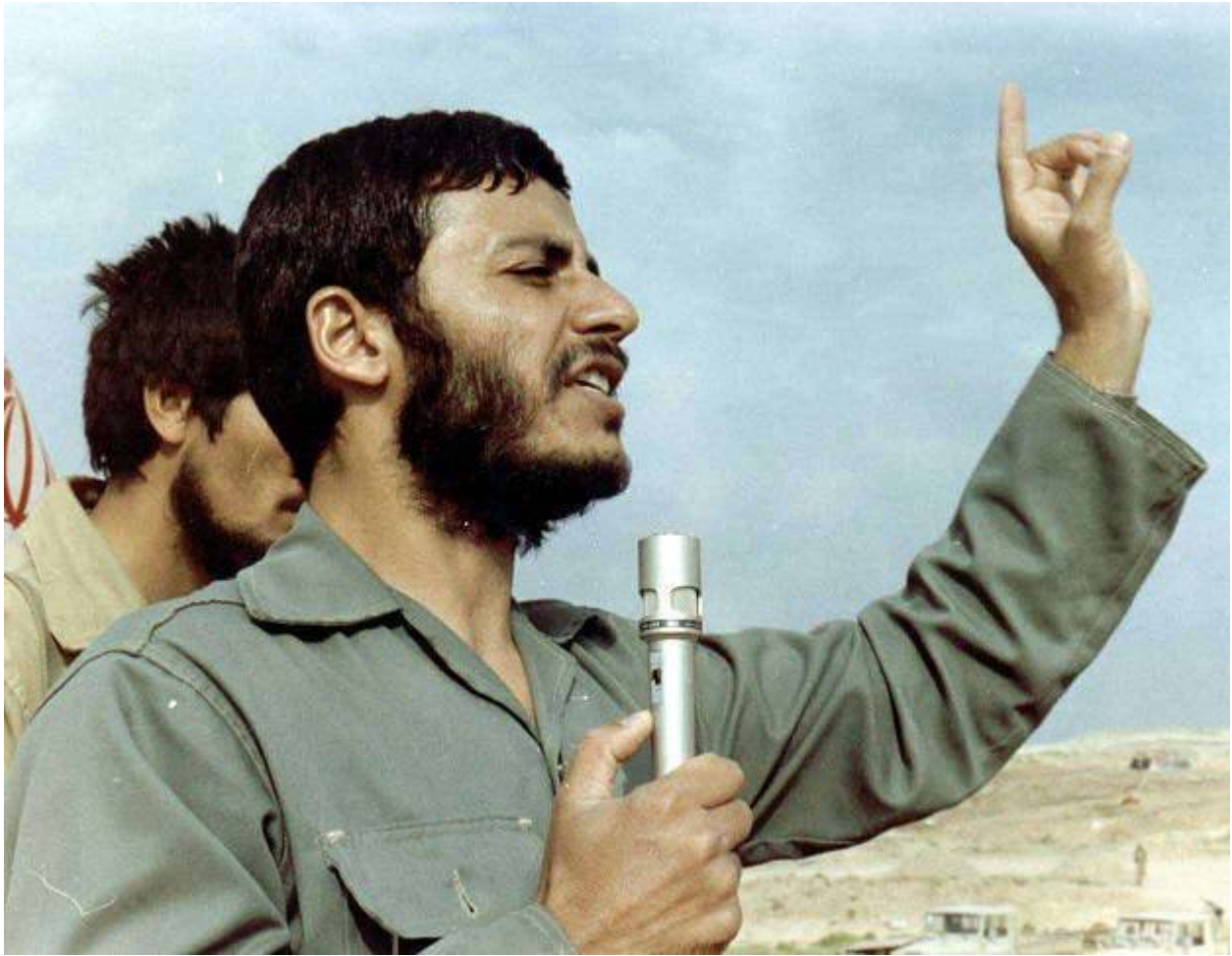
9- سردار میرزا کوچک خان جنگلی



یونس استادسرای مشهور به میرزا کوچک خان جنگلی در اعتراض به نقض تمامیت ارضی و استقلال ایران از سوی بیگانگان بعد از مشروطه قیام کرد. میرزا یونس معروف به میرزا کوچک فرزند میرزا بزرگ در سال 1257 در محله قدیمی استادسرا شهر رشت چشم به جهان گشود. او مردی قوی بنیه، زاغ چشم و دارای سیمایی متبسم بود و از نظر اجتماعی مردی باادب، فروتن، خوش برخورد، مومن به اصول اخلاقی، طرفدار عدل و آزادی و حامی مظلومان بود. میرزا کوچک خان اهل ورزش بود و از مصرف مشروبات الکلی و دخانیات خودداری می کرد. در سال ۱۲۹۳ ه. ش میرزا که تازه از تبعید آزاد شده و به رشت آمده بود به شدت تحت تاثیر ظلم و ستم نیروهای روس بر مردم گیلان قرار گرفت و تصمیم گرفت که دوباره دست به قیام بزند. اما این بار به دنبال نجات ایران و بویژه گیلان از اشغال آشکار نیروهای نظامی نیز بود. میرزا پس از جمع کردن دوستان و همفکرانش به جنگل رفت و قیامش را آغاز کرد. قوای روس و البته نیروهای داخلی وابسته به آنها بارها تلاش کردند جنگلی ها را سرکوب کنند اما کاری از پیش نبردند و عمدتاً شکست خوردند. پس از مدتی قزاق ها، به فرماندهی سردار سپه برای دعوت او به مرکز به مذاکره رفتند و بنا به دلایل فراوانی مذاکرات به شکست انجامید. در نهایت قوای قزاق از فرصت استفاده کرده و طی شبیخون های متعدد نیروهای جنگل را وادار به عقب نشینی کردند و بعضی از سران تسلیم یا کشته شدند. میرزا همراه با تنها یار وفادارش، گائوک آلمانی معروف به هوشنگ به طرف کوه های خلخال حرکت کردند، ولی گرفتار بوران و طوفان گردیدند و سرانجام زیر فشار سرما و برف، درحالی که میرزا هوشنگ را به کول گرفته بود، از پای درآمدند.

نامش پاینده و یادش گرامی باد

10- سردار محمد ابراهیم همت



به روز 12 فروردین سال 1334 هـ.ش در شهرضا چشم به جهان گشود. در شهریور سال 1359 اعراب بعثی عراق به میهن ما یورش آوردند. شهید همت به صحنه کارزار وارد شد و در طی سالیان حضور در جبهه های نبرد، افتخارها آفرید. شهید همت در جریان عملیات خیبر به دیگر دلاوران گفته بود: «باید ایستادگی کرده و مانع از بازپسگیری مناطق تصرف شده، توسط دشمن شد. یا همه اینجا شهید می شویم و یا جزیره مجنون را نگه می داریم.» رزمندگان لشکر نیز با تمام توان در برابر دشمن مردانه ایستادگی کردند. حاجی جلو رفته بود تا وضع جبهه توحید را از نزدیک بررسی کند، که گلوله توپ در نزدیکی اش اصابت می کند و این سردار دلور در راه آزادی میهن در عملیات خیبر دعوت حق را لبیک گفت و در 24 اسفند سال 62 به دیدار خداوند شتافت.

نامش پاینده و یادش گرامی باد

11-سردار عباس بابایی



عباس بابایی در سال ۱۳۲۹، در شهرستان قزوین دیده به جهان گشود. در سال ۱۳۴۸، به دانشکده خلبانی نیروی هوایی راه یافت و در سال ۱۳۴۹، برای گذراندن دوره خلبانی به آمریکا رفت. با دلیری بی اندازه در جبهه های مبارزه با دشمن، صفحات نوین و زرینی به تاریخ دفاع مقدس و نیروهای هوایی ارتش نگاشت و با بیش از ۳۰۰۰ ساعت پرواز با انواع هواپیماهای جنگنده، قسمت اعظم وقت خویش را در پروازهای عملیاتی و یا قرارگاه ها و جبهه های جنگ در غرب و جنوب کشور سپری کرد و تنها از سال ۱۳۶۴ تا هنگام شهادت، بیش از ۶۰ مأموریت جنگی را با موفقیت کامل به انجام رسانید. عباس بابایی در صورتی که برای تشریف به خانه خدا انتخاب شده بود از رفتن به حج سرباز زد و گفت ((جنگ حج من است)) و همسرش بدون عباس بابایی راهی حج شد و عباس به همسرش قول داد که در در روز عید قربان در مکه به او بپیوندد تیمسار عباس بابایی صبح روز پانزدهم مرداد ماه روز عید قربان با یک فروند هواپیمای آموزشی اف-۵ از پایگاه هوایی تبریز به پرواز درآمد و وارد آسمان عراق شد تیمسار بابایی معاون عملیات نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران به هنگام بازگشت از مأموریت هدف گلوله ضد هوایی قرار گرفت و به شهادت رسید... نامش پاینده و یادش گرامی باد

12-سردار شهید گمنام



حرفی نمیزنی چرا «بابای جعبه ای»؟

... خسته شدم ... بیرون بیا بابای جعبه ای لطفا بلندتر کمی بابای جعبه ای... ... این جا نمی رسد صدا بابای جعبه ای

با آن قدت تو جا شدی آنجا ببین مرا...جا میشوم ببر مرا بابای جعبه ای...

قد عروسکم شده ای باور کن ای عزیز... من مادرت قبول؟ ها؟ بابای جعبه ای...

بابا عروسکی چرا لالا نمی کنی؟ شب شد لالا لالا بابای جعبه ای...

بابای جعبه ای به خدا میسپارمت...

یادشان گرامی باد...

بدرود فرزندان ایران... دان

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «سرداران و فرماندهان دلیر سپاه ایران زمین»، پارسیان دژ، ۱۳۹۳.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<https://parsiandej.ir/articles/1508/pdf/سرداران-و-فرماندهان-دلیر-سپاه-ایران-زم>

آخرین ویرایش مقاله: ۲۷ مهر ۱۳۹۹

